

گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی

محمد فاضلی *

چکیده

نظریه‌ی اجتماعی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد توجه خاص به مقوله‌ی زبان بوده است. «چرخش زبانی» اصطلاحی است که درباره‌ی همین امر به کار برده می‌شود. رواج مفهوم «گفتمان» در علوم انسانی نیز محصول همین چرخش زبانی است. در مقاله‌ی حاضر ابتدا تلاش می‌شود تا ضمن ارائه‌ی تعاریف مختلف از این مفهوم و «تحلیل گفتمان»، ویژگی‌های مشترک آن برشمرده شود. در ادامه انواع پژوهش‌هایی که بر حول محور «تحلیل گفتمان» سامان می‌گیرند خیلی مختصر معرفی می‌شود. از میان انواع مطالعات معرفی شده، این مقاله در پی بررسی نحله‌ی تحلیل گفتمان انتقادی است. ضمن ارائه‌ی مشخصات این نحله، تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه‌ی روش در این مقاله بررسی شده است و برخی نقدهای روش‌شناختی و مشخصات روشی آن تحلیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

چرخش زبانی، گفتمان، تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، روش‌شناسی.

۱- مقدمه

نظریه‌ی اجتماعی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد توجه خاص به مقوله‌ی «زبان» بوده است. این توجه از فلسفی‌ترین سطوح تا پژوهش کاربردی را تحت پوشش خود گرفته است. از این امر گاه تحت عنوان «چرخش زبانی» یاد کرده‌اند. امروزه رشته‌های مختلف علوم انسانی و خاصه علوم اجتماعی به شدت متأثر از این چرخش زبانی هستند و هر یک به وجهی از اهمیت زبان در عرصه‌ی اجتماع یا ساحت‌های انسانی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

توجه کرده‌اند. همین گستردگی مانع از آن است تا بتوان گزارشی هرچند خلاصه از بررسی‌های زبانی در عرصه‌های مختلف ارائه داد. به ناگزیر، باید عرصه‌ای خاص از مطالعات مربوط به زبان را برگزید و در آن حیطه قلم زد.

بنا بر آن است که در مقاله‌ی حاضر، محور بحث، بررسی «تحلیل گفتمان انتقادی» باشد لیکن برای روشن شدن تفاوت این نطه از مطالعات گفتمانی با بقیه‌ی پژوهش‌های گفتمانی، ابتدا مجموعه‌ای از تعاریف مفهوم «گفتمان» و نطه‌های پژوهش گفتمانی ارائه خواهد شد. در بخش دوم مقاله با تفصیل بیشتر به بررسی «تحلیل گفتمان انتقادی» پرداخته و در انتها بحثی درباره‌ی روش‌شناسی تحلیل گفتمان ارائه می‌شود. این بحث چنان تنظیم شده است که بیشترین تناسب را با تحلیل گفتمان انتقادی دارد. اگرچه به دلیل شباهت‌های ماهوی میان صور مختلف پژوهش گفتمانی، این مبحث برای استفاده در دیگر نطه‌های پژوهش گفتمانی نیز کاربردهایی دارد.

۲- تعاریف گفتمان و تحلیل گفتمان

تعاریف مختلفی برای «گفتمان» ارائه شده است. بهتر است از تعاریف کوتاه و ساده‌تر به سمت تعاریف غامض حرکت کنیم. استوبیز «زبان ورای جمله و عبارت»^(۱) را گفتمان می‌داند. فاسولد^(۲) نیز مطالعه‌ی هر جنبه‌ای از کاربرد زبان را مطالعه گفتمان می‌انگارد.^(۳) تعاریف پیچیده‌تر به نحو دقیق‌تری به کاربرد زبان توجه دارند. به نظر گی «گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه‌ی عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باور داشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است.»^(۴) وی همچنین هشت خصیصه برای گفتمان‌ها بیان می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱- یک گفتمان می‌تواند به دو یا چند گفتمان تقسیم شود؛ ۲- دو یا چند گفتمان می‌توانند در یک گفتمان واحد ادغام شوند؛ ۳- گفتمان‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند اما می‌توان خطوط مشترک میان آن‌ها یافت؛ ۴- گفتمان‌های جدید ظهور می‌کنند و گفتمان‌های قبلی می‌میرند؛ ۵- همواره باید گفتمان‌ها را در رابطه‌ی مکمل بودن یا متخاصم بودن با گفتمان‌های دیگر دید؛ گفتمان‌ها وقتی تغییر می‌کنند که گفتمان‌های دیگر تغییر کنند؛ ۶- به هیچ وجه

لازم نیست که گفتمان را پدیده‌ای کلان یا بزرگ در نظر بگیریم. گفتمان‌ها از خردترین تا کلان‌ترین سطوح گسترده شده‌اند؛ ۷- گفتمان‌ها می‌توانند ترکیبی از گفتمان‌های دیگر باشند؛ ۸- گفتمان‌های متعددی وجود دارند که هیچ راهی برای شمارش آن‌ها نیست.^(۵) همچنین گی گفتمان را در خدمت «بازشناسی»^(۶) می‌داند. این بدان معناست که آدمیان از زبان و مجموعه‌ای از عوامل که در تعریف گی از گفتمان گنجانده شده‌اند، استفاده می‌کنند تا خود را به مثابه‌ی هویت متمایز ارائه کنند.^(۷)

یاورسکی و کاپلان تعریف جامعه‌شناختی‌تری از گفتمان ارائه می‌کنند. به اعتقاد این دو «گفتمان عبارت است از کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی - زبانی که بازتاب‌دهنده‌ی نظم اجتماعی است و در عین حال به نظم اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد.»^(۸) این تعریف ضمن توجه به کارکرد اجتماعی زبان، یکی از پرابلماتیک‌های اساسی جامعه‌شناسی در دو دهه‌ی اخیر یعنی پیوند سطوح خرد و کلان را مد نظر قرار داده است.

تعاریفی از گفتمان هم وجود دارند که غالباً منسوب به اندیشمندان ساختگرا و پساساختگرای فرانسوی و همگی متأثر از اندیشه‌ی میشل فوکو هستند. در این‌گونه برداشت‌ها از مفهوم گفتمان، تحلیل نظام‌های اندیشگی در قالب‌های زبانی مدنظر هستند. در این تعاریف، استقلال زبان از جهان و تحلیل نظام زبانی مدنظر است.^(۹) مطالعاتی که با چنین رویکردی انجام شده است کلان‌ترین سطوح پژوهش گفتمانی بوده و غالباً مدعی نوعی معرفت‌شناسی نوین می‌باشد. معرفت‌شناسی‌هایی که با توجه به خصایص زبان، بنیادهای اعتبار دانش مدرن را به پرسش گرفته است. ولی نکته‌ی مهم در خصوص این گرایش‌ها، عدم توجه به مطالعه‌ی تجربی زبان و کاربرد آن است. این‌گونه مطالعات بیشتر فلسفی‌اندیشی بر مبنای خصایص زبان به حساب می‌آیند.

اما تعاریفی نیز برای «تحلیل گفتمان» ارائه شده است. اسلمبروک از قول استوبز تحلیل گفتمان را این‌گونه تعریف می‌کند: «مطالعه‌ی استفاده از زبان در ورای مرزهای جمله/پاره‌گفته؛ مطالعه‌ی روابط متقابل زبان و جامعه؛ مطالعه‌ی خصایص تعاملی و گفت‌وگویی ارتباط روزمره.»^(۱۰) بنونسیت^(۱۱) تحلیل گفتمان را تجلی زبان در فرایند ارتباط می‌داند.^(۱۲) و فاوئر کشف ایدئولوژی‌هایی را که مردم آگاهانه و ناآگاهانه در زبان به کار می‌گیرند تحلیل گفتمان می‌خواند. کونل و گالاسینسکی با اشاره به گرایش

زبان‌شناسی انتقادی، تحلیل گفتمان را چنین تعریف می‌کنند: «فنون تحلیلی‌ای که برای آشکار ساختن الگوهای فهم، باور و ارزش و ساختار ایمان مندرج در گفتمان به کار رفته می‌شوند»^(۱۳) همچنین تحلیل گفتمان را عرصه‌ای میان رشته‌ای شامل مطالعات گرامری، تحلیل متنی، مطالعات فرهنگی و معناشناختی می‌دانند. مارگارت ودرل تحلیل گفتمان را در نظر گرفتن مطالعه‌ی فرضیاتی درباره‌ی مقاصد و پی‌آمدهای استفاده از زبان می‌داند.^(۱۴) یاورسکی و کاپلان هم معتقدند «تحلیل گفتمان عبارت است از فراتر رفتن از صورت‌های قابل رؤیت زبان و رسیدن به زمینه‌های اجتماعی، و کشف رابطه‌ی متقابل میان زبان و فرایندهای اجتماعی»^(۱۵) در این نگاه تحلیل کارکرد زبان و به کارگیری زبان به مثابه‌ی کنش اهمیت دارد.

برشمردن تعاریف گفتمان و تحلیل گفتمان کاری بسیار دشوار است که در فایده‌ی آن نیز جای شبهه هست. بی‌فایده‌گی چنین کاری از آن جهت است که تحلیل‌گران گفتمان بر روی موضوع واحدی کار نمی‌کنند و هریک بنا به حوزه‌ی فعالیت خود تعریفی از گفتمان و به تبع آن تعریفی از تحلیل گفتمان را می‌پذیرند. از این‌رو احتمال این‌که بتوان با جمع کردن تعاریف، تعریف واحد قابل اجماعی ارائه کرد، بسیار اندک است. با این وصف بهترین راهبرد آن است که تقسیم‌بندی‌ای از گستره‌ی پژوهش‌های گفتمانی ارائه کنیم. با توجه به طیف گسترده‌ی استفاده از مفهوم گفتمان و تحلیل گفتمان در هر یک از این عرصه‌ها می‌توان شناخت بهتری از این دو مفهوم حاصل کرد. لیکن پیش از پرداختن به این تقسیم‌بندی، می‌توان بر چند نکته‌ی مشترک میان همه‌ی رویکردهای گفتمانی و برخی پیش‌فرض‌های آن‌ها اشاره کرد. در بین همه‌ی نحله‌های گفتمانی درباره‌ی مقولات زیر اجماع نظر نسبی وجود دارد:

- زبان صرفاً رسانه‌ای که حامل بی‌طرف معنا باشد نیست.
- زبان به‌عنوان یک نظام در کنار نظام‌های دیگر تا حدودی استقلال دارد و صرفاً منفعل نیست.
- زبان در همه‌ی سطوح اجتماعی دست‌اندرکار ایجاد نظم و تغییر است.
- رابطه‌ای ماهوی میان ذهن و زبان وجود دارد؛ این رابطه چیزی فراتر از یادگیری نظام نشانه‌ها توسط ذهن است.

- زبان ماهیتاً اجتماعی و وابسته به زمینه است.
- زبان از سوی کنشگران برای ساختن بسیاری از مقولات اجتماعی - هویت، قدرت، سلطه، تبعیض و... - به کار گرفته می‌شود و فقط در خدمت برقراری ارتباط نیست.
- تحلیل ساختار و کارکردهای زبان می‌تواند در خدمت درک بهتر انسان و جامعه‌ی انسانی قرار گیرد.
- هر نوع کلام، گفتار یا نوشتاری اجتماعی است و ماهیت و ساختار اجتماعی دارد، پیوند معناداری میان ویژگی‌های خاص متون، شیوه‌هایی که متون با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند، و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد.^(۱۶)
- زبان همواره در قالب گفتمان در حال ساختن و بازساختن روابط سوژه‌ها و ابژه‌هاست.
- تحلیل گفتمان همواره تفسیری است؛ تفسیر تحلیل‌گر از تفاسیر مشارکت‌کنندگان در گفتمان.^(۱۷)
- مقوله‌بندی کردن^(۱۸) در ذات زبان است. زبان مقولات زیادی ایجاد می‌کند که ظاهراً «خنثی» و «بدیهی» هستند. اگرچه شاید در زمان و مکانی خاص این‌چنین باشد ولی غالباً این مقولات به فرهنگ یا فردی خاص ارتباط دارند.^(۱۹)
- توجه دقیق به متن و قرائت انتقادی کاربست زبان، در ارتباط آن با بقیه جوانب زندگی اجتماعی، راه مفیدی برای کشف کردن مفروضات معمولی شده و غالباً نانوشته در پس ارتباط است.
- تحلیل گفتمان همواره راهی برای پیوند زدن ویژگی‌های خرد یک واقعه‌ی گفتمانی به خصایص کلان و ساختاری است.
- چهارده مورد فوق را می‌توان پیش‌فرض‌های پژوهش گفتمانی نیز لحاظ کرد و با در نظر داشتن این پیش‌فرض‌ها می‌توان حوزه‌های پژوهش گفتمانی را به صورت خلاصه مرور کرد.

۳- انواع پژوهش‌های گفتمانی

حداقل براساس سه معیار می‌توان پژوهش‌های گفتمانی را از هم متمایز کرد. این معیارها عبارتند از:

- سطح تحلیل (خرد و کلان)

- دور یا نزدیک شدن به تحلیل متن

- نوع پژوهش (تجربی، نظری - فلسفی)

برای نشان دادن کارایی این سه معیار، به تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی یاروسکی و کاپلان دقت کرده، این نکته را بررسی می‌کنیم - این دو نویسنده هفت سنت مطالعات گفتمانی را از هم متمایز ساخته‌اند - که هر یک از سنت‌های پژوهشی مورد توجه آن‌ها حائز چه ترکیبی از خصایص فوق است.

نظریه‌ی کنش کلامی و پراگماتیک، مطالعه‌ی معنا، هسته‌ی مرکزی پراگماتیسم است. به عبارتی پراگماتیسم عبارت است از مطالعه‌ی معنا در جریان فرایند تعامل. در این فرایند بر روابط میان گوینده، شنونده، آنچه گفته شده و زمینه تأکید می‌شود. در نظریه‌ی کنش کلامی که اساساً منسوب به جان سرل فیلسوف آمریکایی است، به نقش زبان در تغییر دادن واقعیت و همچنین کنش‌هایی که به واسطه‌ی زبان صورت می‌گیرند توجه می‌شود. به عقیده آستین فیلسوف انگلیسی که وابسته به سنت فلسفه‌ی تحلیلی است، «ما با بیان کردن جمله نه تنها ایده‌ها را مراد می‌کنیم، بلکه واقعیت را تغییر می‌دهیم.»^(۲۰) در این سنت فکری که بنیاد فلسفی تحلیل گفتمان نیز به حساب می‌آید، اهداف انتقادی و اجتماعی در میان نیستند. این سنت را می‌توان به لحاظ سطح تحلیل، خرد؛ توأم با فاصله‌ی زیاد نسبت به تحلیل متن (اگرچه نظریه‌پردازی درباره‌ی زبان صورت می‌گیرد اما تحلیل متن در آن نقش محوری ندارد)؛ و در زمره‌ی پژوهش‌های فلسفی دانست.

تحلیل مکالمه سنت ریشه در اتنومتدولوژی دارد. اتنومتدولوژی عبارت است از پیوند میان آنچه کنشگران انجام می‌دهند و آنچه در باب کنش انجام شده می‌دانند. در تحلیل مکالمه، با پیش‌فرض گرفتن این نکته که کنشگران پیش‌فهم‌هایی درباره‌ی نظم اجتماعی دارند، تلاش می‌شود تا چگونگی بازتولید نظم، تحکیم نهادها و تغییر

نهادهای از طریق فرایند گفت‌وگو و کنش کلامی بررسی شود. این نحله‌ی پژوهشی معطوف به تحلیل در سطح خرد، با هدف حرکت به سوی تحلیل کلان (نهاد)، و کاملاً نزدیک به تحلیل متن (شفاهی)، و پژوهش تجربی است. به لحاظ نظری، این سنت در نشان دادن ساخت‌مندی مکالمه بسیار نقش داشته و گام مهمی در زمینه‌ی تحلیل زمینه‌ای و ربط دادن زمینه و کنش برداشته است.

سنت روانشناسی گفتمانی که در دهه‌ی ۱۹۸۰ بروز کرده، منسوب به آثار مارگارت ودرل است. این سنت در تعارض شدید با روش‌های آماری مسلط در روانشناسی و نگرش‌سنجی است. در این گرایش، نگرش‌ها و باورها اموری ثابت پنداشته نشده بلکه موجودیت‌هایی زمینه‌مند دانسته می‌شوند. از همین‌رو بررسی پیمایشی فارغ از زمینه برای سنجش نگرش‌ها و باورها ناکافی انگاشته شده است. ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها به‌طور ناخودآگاه و در جریان کاربست زبان (گفتمان) خلق می‌شوند و کنشگران در جریان زندگی روزمره آن‌ها را تجربه می‌کنند. از همین‌رو تحلیل گفتمان در زمینه‌های مشخص، راهی برای درک نگرش‌ها و باورها در آن زمینه‌های خاص است. این گرایش مطالعاتی در سطح خرد قرار دارد؛ مبتنی بر تحلیل متن (غالباً متون شفاهی) و پژوهش تجربی است. حتی ودرل معتقد است که صحبت کردن درباره‌ی گفتمان فارغ از عرصه‌ی تجربه بی‌فایده است.

مردم‌نگاری ارتباطی، نوعی واکنش به صورت‌نگاری نوام چامسکی است که در آن بر فرایند ارتباط تأکید می‌شود. دل‌هایمز^(۲۱) مبدع و اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این سنت است. به عقیده‌ی وی، مردم‌نگاری ارتباطی شامل بررسی این موارد است: ۱- وضعیت رخداد ارتباطی، ۲- مشارکت‌کنندگان در ارتباط، ۳- اهداف رخداد ارتباطی، ۴- توالی کنش‌های کلامی، ۵- کلیدها (منش‌های سخن گفتن)، ۶- ابزارهای ارتباطی، ۷- هنجارهای کنش، ۸- ژانرها. این سنت بیشتر در چارچوب اهداف رشته‌ی زبان‌شناسی می‌گنجد، لیکن دست‌آوردهای آن برای بقیه‌ی مطالعات گفتمانی ثمربخش بوده است. این سنت در سطح خرد، توأم با فاصله‌ی اندک با تحلیل متن و پژوهشی تجربی است. لیکن در سطح فلسفی، نوعی مقابله با صورت‌نگاری چامسکی بوده است.

زبان‌شناسی اجتماعی تعاملی پژوهشی است که با نام اروینگ گافمن پیوند خورده است. گافمن تلاش کرد تا نشان دهد عرصه‌ی تعاملات رو در رو نیز دارای ارزش

تحلیلی است. وی در تلاش بود تا شیوه‌ی تفسیر موقعیت‌ها را از طرف کنشگران و نظم یافتن موقعیت‌ها را تحلیل کند. زبان و شیوه‌ی استفاده از آن جزء مهمی از تحلیل گافمن است. این رویکرد خرد، دارای فاصله‌ی نسبتاً زیاد از تحلیل متن (به خصایص زبان توجه می‌شود، لیکن گافمن و دنباله‌روان شیوه‌ی وی تحلیل متن را در درجه‌ی اول اولویت پژوهشی قرار نداده‌اند)، و پژوهشی تجربی و غیرفلسفی است.

تحلیل روایت؛ داستان‌ها و روایت‌ها بخش عمده‌ای از متون نوشته شده در تاریخ را تشکیل می‌دهند. و البته بخش زیادی از آن‌ها نیز در قالب‌های شفاهی نقل می‌شوند. این داستان‌ها دنیای گویندگان خود یا دنیای فرهنگی را که بدان تعلق دارند تصویر می‌کنند. تحلیل داستان‌ها راهی برای مقایسه‌ی دنیاهای فرهنگی، بازنمایی‌های تاریخی یک فرهنگ و حتی ناخودآگاه قومی، ملی و فرهنگی است. در این سنت پژوهش گفتمانی، پژوهش خرد با گرایش به درک ساختارهای کلان، ارتباط نزدیک با تحلیل متن و پژوهش تجربی در متون (همراه با تحلیل فلسفی، تاریخی و روانکاوانه) مدنظر است.

تحلیل گفتمان انتقادی، نوعی پژوهش گفتمانی است که بیشترین وجه جامعه‌شناختی را دارد. همچنان که از لفظ «انتقادی» برمی‌آید، در درجه‌ی اول به مسأله‌ی سوء استفاده از قدرت، سلطه، نابرابری و بازتولید و مقاومت در برابر قدرت در متون می‌پردازد. این دیدگاه با گرایشی سازه‌گرایانه، به ساخته شدن هویت‌ها در چارچوب زبان، کشف خصایص ایدئولوژیک و سیاسی کاربست‌های زبان و بازتولید روابط قدرت توجه دارد. نگاهی تحلیلی هم در سطح خرد و هم در سطح کلان، با تکیه بر تحلیل متن، و پژوهشی تجربی در حیطه‌ی زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی است.

یاورسکی و کاپلان به پژوهش‌های گفتمانی‌ای توجه داشته‌اند که ارتباط نزدیک با تحلیل متن دارند. اما یکی از مشهورترین انواع مطالعات گفتمانی ناظر بر پژوهش‌هایی است که منسوب به پساساختگرایی فرانسوی بوده و بیشتر با نام میشل فوکو شناخته شده است. این‌گونه مطالعات کلان‌نگر هستند؛ غالباً از تحلیل متن به معنایی که در موارد پیشین ذکر شد دور هستند و بیشتر پژوهش‌هایی فلسفی‌اند. در غالب موارد تمایل به تأسیس معرفت‌شناسی جدیدی دارند. در این گرایش‌ها، ادراک آدمی

گفتمانی پنداشته می‌شود. هر پدیده‌ای در قالب گفتمانی درک می‌شود و به عقیده‌ی اسلمبروک، جوهر پساساختگرایی همین باور به ادراک گفتمانی پدیده‌هاست. در این نحله‌ها، زبان بیشتر به مثابه‌ی استعاره‌ای برای نظریه‌سازی است. از آن جا که نظریه‌پردازان پساساختگرا معناسازی در زبان را مبتنی بر فرایند تمایز می‌دانند، معانی در عرصه‌ی اجتماع را نیز فاقد ثبات می‌پندارند. ثبات معنا نیز کارکرد قدرت دانسته می‌شود. در این دیدگاه به سوژه و ابژه‌سازی در سطح فلسفی اشاره می‌شود. این دیدگاه را باید بیشتر معرفت‌شناسی‌ای مبتنی بر مفهوم گفتمان و پی‌آمدهای آن دانست.

از مرور بسیار خلاصه‌ای که بر شاخه‌های مختلف پژوهش گفتمانی شد می‌توان به تعریفی فراتر از همه‌ی تعاریف ارائه‌شده برای تحلیل گفتمان اشاره کرد. علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری و محتوایی تعاریف که در بخش قبل به آن‌ها پرداختیم، می‌توان مشاهده کرد که کلیه‌ی سنت‌های پژوهشی ذکر شده، کاربست اجتماعی زبان و فراتر رفتن از صورت‌های زبان‌شناختی را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند و هر کدام به طریقی در کار کشف وجوه یا پی‌آمدهای اجتماعی کاربست زبان هستند. بر همین اساس می‌توان مدعی شد که «گفتمان» پدیده‌ای متکثر است که به هنگام به‌کارگیری زبان در عرصه‌ی اجتماعی به‌وجود می‌آید. گفتمان پدیده‌ای چندسطحی است که وجوه و سطوح مختلف آن موضوع بررسی رویکردهای پژوهشی مختلف قرار می‌گیرد. تحلیل گفتمان فعالیتی بین‌رشته‌ای است که حاصل مساعی مشترک رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است؛ لیکن زبان‌شناسی در همه‌ی این فعالیت‌ها نقش محوری دارد. از منظری دیگر می‌توان دید که تحلیل گفتمان حاصل نقش‌آفرینی زبان‌شناسی در بررسی برخی از اصلی‌ترین پرابلماتیک‌های بقیه‌ی رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی است؛ معرفت‌شناسی و قدرت در فلسفه؛ نظم اجتماعی و پیوند سطوح خرد و کلان در جامعه‌شناسی؛ قدرت، سلطه و ایدئولوژی در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی؛ معنا در نشانه‌شناسی و معناشناسی؛ ذهن و ناخودآگاه در روان‌شناسی و روان‌کاوی. از میان تمامی انواع پژوهش‌های گفتمانی که در این جا بحث و به آن‌ها اشاره شد، در این مقاله صرفاً به بررسی تفصیلی «تحلیل گفتمان انتقادی» می‌پردازیم. این گرایش

مطالعاتی، انتقادی‌ترین شاخه از بررسی‌های گفتمانی است که هم‌زمان چندین پرابلماتیک اساسی جامعه‌شناسی را در خود جای داده است.

۴- تحلیل گفتمان انتقادی

مقوله‌ی سلطه و مولدان سلطه - بالادست قدرت - حداقل از دوره‌ی روشنگری به بعد از پرابلماتیک‌های اساسی علوم انسانی و اجتماعی بوده است. این مسأله در عرصه‌ی مطالعات گفتمانی نیز وارد شده است. واژه‌ی «انتقادی» دال بر همین حساسیت به مقوله‌ی قدرت و سلطه در «تحلیل گفتمان انتقادی» است. از آن جا که به گفته‌ی مک‌دانل «وظیفه‌ی گفتمان، در بازتولید مناسبات سلطه‌ی اجتماعی از طریق کنترل معنا قرار دارد.»^(۳۲) و تثبیت مناسبات اجتماعی سلطه متضمن مناسبات گفتمانی و معناست، ظهور چنین گرایشی در مطالعات گفتمانی کاملاً توجیه‌پذیر است. از همین‌رو برخی از زبان‌شناسان انتقادی وظیفه‌ی اصلی تحلیل گفتمان را «پیدایش و گسترش آگاهی انتقادی نسبت به زبان به مثابه‌ی عاملی برای سلطه...»^(۳۳) می‌دانند. این وظیفه از آن‌رو تعریف شده است که بسیاری از کنش‌های کلامی وجود دارند که بخشی از تعریف سلطه‌اند؛ کنش‌های کلامی‌ای که در خدمت ایجاد تبعیض، مشروعیت‌دهی یا مشروعیت‌زدایی، مسأله‌دار کردن و به حاشیه راندن هستند.

اما وارد شدن در بحث تحلیل گفتمان انتقادی، با پیش‌فرض‌هایی که گفته شد، متضمن داشتن نظریه‌ای درباره‌ی ایدئولوژی و کارکردهای آن است. صورت‌های زیرکانه‌ی سلطه که برای کشف آن‌ها تحلیل گفتمان انتقادی لازم باشد، از رهگذر ایدئولوژی‌ها عمل می‌کنند. به عقیده‌ی فرکلاف، ایدئولوژی متکفل بازنمودن جهان از دید منافی خاص است.^(۳۴) ایدئولوژی همچنین در خدمت آن است که فرد را از فرایندی که وی را در چارچوب ساخت و نهاد سلطه قرار داده است بی‌خبر نگه دارد. ایدئولوژی همچنین به کمک فرایند طبیعی کردن (Normalaization) بازنمودهای ایدئولوژیک (از دید منافی خاص) را به صورت گزاره‌های عقل سلیم درمی‌آورد. کوشش انتقادی نیز به معنای زدودن این طبیعی‌شدگی‌هاست.

تحلیل گفتمان همچنین متضمن نظریه‌ای درباره‌ی ایدئولوژی است که در تعارض با برداشت مارکسیستی از ایدئولوژی قرار دارد. ایدئولوژی در معنای مارکسیستی،

ماهیتی طبقاتی دارد و با بیان اقتصادی مرتبط است. تحلیل گفتمان انتقادی حاصل نگاهی به ایدئولوژی است که اولاً ایدئولوژی را صرفاً مقوله‌ای طبقاتی نمی‌بیند و الزاماً هم تحلیل ایدئولوژیک را قابل تقلیل به زیربنای اقتصادی نمی‌داند. این نگاه به ایدئولوژی، در قالب نظریه‌ی عمومی ایدئولوژی صورت‌بندی می‌شود. وندایک خلاصه برداشتش از نظریه‌ی عمومی ایدئولوژی را در موارد ذیل بیان می‌کند:

- ایدئولوژی‌های نظام‌های باور (Systems of belief) هستند.
- این نظام باورها در بین گروهی از مردم مشترک است.
- هر گروه دارای باورهای مشترک دیگر از جمله دانش و نگرش نیز هست.
- باورهای مشترک میان یک گروه را می‌توان «بازنمایی اجتماعی» (Social representation) نیز نامید.

- ایدئولوژی‌ها، باورهای بنیادی و نظم‌دهنده‌ی این بازنمایی‌های اجتماعی‌اند.

- هر گروه علاوه بر باورها یا بازنمایی‌های مشترک، زمینه‌ی فرهنگی مشترکی هم دارد.

- این زمینه‌ی فرهنگی مشترک برای گروه‌های دیگر نیز بنیاد شناخت است.

- برای یک فرهنگ معین، این زمینه‌ی مشترک می‌تواند غیرمناقشه‌آمیز، مبتنی بر عقل سلیم و غیرایدئولوژیک باشد.

- ارزش‌ها و هنجارهای مشترک بخشی از زمینه‌ی عمومی است.

- گروه‌ها بخشی از این ارزش‌ها و هنجارها را گزینش کرده و در ایدئولوژی خود سامان می‌دهند.

- ایدئولوژی‌ها یک هسته‌ی مرکزی دارند که در درک کردن، استفاده کردن و تغییر دادن آن‌ها را تسهیل می‌کند.

- ایدئولوژی‌ها را می‌توان مبنای هویت گروه دانست.

- ایدئولوژی‌ها و بازنمایی‌های اجتماعی ناشی از ایدئولوژی‌ها، تحلیل اجتماعی کنشگران را سامان می‌دهند.^(۲۰)

ملاحظه می‌شود که در این برداشت از ایدئولوژی، هر گروهی دارای ایدئولوژی است، ایدئولوژی الزاماً مبنای اقتصادی ندارد و مهم‌تر این که همه چیز ایدئولوژی نیست (بند ۸). به بیان خود وندایک، آن چه در عرصه اجتماعی مناقشه‌ای بر سر آن

نیست، وجه ایدئولوژیک ندارد. ایدئولوژی‌ها هم فردی و هم اجتماعی‌اند. از آن جهت فردی‌اند که به مثابه‌ی نظام باورها در ذهن فرد جای دارند و به مثابه‌ی امر اجتماعی در بین افراد گروه مشترک‌اند. ایدئولوژی‌ها اساساً حاوی گزاره‌های ارزیابی‌کننده هستند.

حال باید پرسید که رابطه‌ی گفتمان و تحلیل گفتمان با چنین برداشتی از ایدئولوژی چیست؟ این رابطه در یک مدل سه‌وجهی از ایدئولوژی قابل درک است. این مدل شامل

سه عنصر زیر است:

مدل ذهنی،

شناخت اجتماعی،

ساختارهای گفتمانی.

مدل ذهنی، بازنمایی آنی وقایع روزمره است و شامل زمان و مکان، افراد حاضر در رویداد و خود رویداد می‌شود. این مدل‌ها به فرد اجازه می‌دهند نسبت به پردازش اطلاعات اقدام و موقعیت را تفسیر کند.^(۳۶) مدل ذهنی واسطه میان شناخت اجتماعی و گفتمان است. شناخت اجتماعی حاصل تجربه کردن باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های مشترک گروهی است. حال ساختارهای گفتمانی در این میان چه می‌کنند؟ ساختارهای گفتمانی وسیله‌ای برای صورت‌بندی شدن شناخت اجتماعی، تعمیم‌یافتن مدل‌های ذهنی و گسترش یافتن آن‌ها در بین اعضای گروه هستند. از آنجا که تنظیم روابط در سطح خرد براساس ایدئولوژی درون‌گروهی صورت می‌گیرد، گفتمان‌ها در خدمت عادی کردن گزاره‌های ایدئولوژیک هستند. همچنین از آنجا که منازعه‌ی اجتماعی مبتنی بر نابرابری است، گفتمان‌ها وجه شناختی این نابرابری را توجیه می‌کنند. به‌علاوه، گفتمان‌ها رفتار تبعیض‌آمیز در قبال دیگران را برای فرد توجیه می‌کنند. ون‌دایک معتقد است که بیشترین کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در پژوهش‌های ملهم از فمینیسم است. این جهت‌گیری فمنیست‌ها از آن جهت است که گفتمان مسلط به صورت تاریخی گزاره‌های ایدئولوژیک طبیعی‌شده بسیاری برای تدارک دیدن سلطه‌ی مردان بر زنان پدید آورده است. با این استدلال، در آنجا که بیشترین مناقشه بر سر نابرابری وجود دارد و این نابرابری به کمک بازنمایی‌های اجتماعی/گروهی و گزاره‌های

طبیعی شده، به جزئی از عقل سلیم تبدیل شده است، تحلیل گفتمان انتقادی بیشترین قابلیت کاربرد را دارد.

۴-۱- تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه‌ی قدرت

تحلیل گفتمان انتقادی متضمن نظریه‌ای درباره‌ی قدرت است که به نحوی در دیدگاه سه‌بعدی قدرت استیون لوکس^(۲۷) بیان شده است. لوکس دیدگاه‌های مختلف را در باب قدرت به سه بخش تقسیم می‌کند. در دیدگاه یک بعدی قدرت، سؤال تحلیل‌گر آن است که چه کسی تصمیم می‌گیرد. به عبارتی قدرت در زمان اخذ تصمیم مورد بررسی قرار می‌گیرد.^(۲۸) در دیدگاه دو بعدی قدرت «الف انرژی خود را صرف ایجاد یا تقویت ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و رفتارهای نهادی شده‌ای می‌کند که قلمرو فرایند سیاسی را به ملاحظه‌ی عمومی مسائلی محدود می‌کند که در مجموع برای الف بی‌ضرر باشد»^(۲۹) به عبارتی تلاش الف برای خارج کردن یک امر از دستور کار سیاسی نیز مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در دیدگاه سه بعدی قدرت، باور لوکس بر این است که اعمال قدرت فقط در حالت ستیز بالفعل بروز نمی‌کند، بلکه مؤثرترین حالت استفاده از قدرت، جلوگیری کردن از بروز همین ستیز است. لوکس می‌نویسد «آیا این حد بالای قدرت و مودیان‌ترین نحوه‌ی اعمال آن نیست که با شکل دادن به درک مفهومی، شناخت و ترجیحات مردم، در حد ممکن مانع نارضایتی مردم شویم، به گونه‌ای که پذیرای نقش خود در نظم موجود شوند»^(۳۰)

با این نگاه به قدرت، تحلیل گفتمان انتقادی در بر گیرنده‌ی تحلیل ابعاد دوم و سوم قدرت است. نخست این که زبان نقش اساسی در پنهان کردن برخی از اصلی‌ترین مسائل از عرصه‌ی تصمیم‌گیری دارد. دوم این که تحلیل گفتمان انتقادی قادر است «تزویر زبان» را که در دیدگاه سوم قدرت به نحوی مورد توجه است، به شکل انتقادی بررسی کند.

تحلیل گفتمان انتقادی علاوه بر هم‌نوایی با نظریه‌ی قدرت لوکس، متضمن وجه دیگری از نظریه‌ی قدرت نیز هست. مطابق با فرض هر پژوهش گفتمانی، ارتباطی ماهوی میان ذهن و زبان وجود دارد. زبان، بازنمایی ذهنی هر رخداد ارتباطی را کنترل می‌کند. به همین دلیل، ساختار سخن و متن قادر به کنترل کردن ذهن است. از

همین‌روست که تحلیل‌گرانی نظیر ون‌دایک بر این باورند که جامعه و گفتمان از طریق ذهن به هم مرتبط می‌شوند. به این ترتیب گروه‌هایی که قادرند بازنمایی‌های دلخواه خود را به واسطه‌ی زبان در اذهان ایجاد کنند، قدرت را در اختیار خواهند داشت. با توجه به مطالب فوق، می‌توان تحلیل گفتمان انتقادی را در بر دارنده‌ی توجه به عمیق‌ترین و ظریف‌ترین وجه اعمال قدرت در اجتماع دانست.

۵- روش‌شناسی تحلیل گفتمان

اگرچه «تحلیل گفتمان انتقادی نظریه‌ای منسجم با مجموعه‌ای از ابزارهای روشن و تعریف‌شده نیست»^(۳۱) لیکن تلاش‌های زیادی برای استخراج چارچوبه‌ای روشی برای آن صورت گرفته است. به هر حال، این‌گونه تلاش‌ها هم درست به مانند تعاریف گفتمان و تحلیل گفتمان و رویکردهای پژوهشی نسبت به آن‌ها، متنوع و متکثرند.

شاید اگر در ابتدا مشخص سازیم که در مواجهه با گفتمان باید چه سؤالاتی طرح کرد، راهی برای بررسی مسأله روش‌شناسی تحلیل گفتمان گشوده شود. جیمز پل گی معتقد است که می‌توان سؤالاتی زیر را از متن پرسید:

- متن حاوی چه زبان‌های اجتماعی‌ای است، چه گرامری در آن به کار رفته است؟
- کدام هویت‌ها یا فعالیت‌های زمینه‌مند اجتماعی این زبان‌های اجتماعی را فعال می‌سازند و به کار می‌گیرند؟
- کدام عوامل غیرزبانی باعث ساخت هویت‌ها و فعلیت‌های مندرج در متن شده‌اند؟

- کارکرد و نتیجه‌ی متن چیست؟

- پی‌آمدهای اجتماعی و سیاسی متن چیست؟^(۳۲)

با توجه به آنچه که درباره‌ی تحلیل گفتمان انتقادی گفته شد، می‌توان سؤالات زیر را نیز به موارد مدنظر «گی» افزود: ۱- گفتمان با چه نهادهایی در ارتباط است؟ ۲- گفتمان از کدام موضع یا موقعیت بر می‌خیزد؟ ۳- گفتمان‌های متخاصم هر گفتمان کدام‌اند؟ ۴- هر گفتمان کدام عبارات یا مفاهیم را به کار گرفته و کدام عبارات و مفاهیم

را حذف می‌کند؟ ۵- واژه‌ها با چه واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و این ترکیب‌بندی از چه قاعده‌ای تبعیت می‌کند؟

در کنار سؤالات فوق باید پرسید که چگونه زبان در زمان و مکان خاص برای تفسیر کردن و معنا دادن به جوانب مختلف وضعیت به‌کار گرفته می‌شود و چگونه عناصر مختلف وضعیت به کاربست زبان معنا می‌دهد. در همین‌جاست که توصیف دقیق زمینه از عناصر اصلی روش تحلیل گفتمان/تحلیل گفتمان انتقادی است. در ضمن باید توجه داشت که تحلیل‌گر به شش وظیفه‌ای که هر کاربست زبان انجام می‌دهد، دقت و چگونگی آن را مطالعه می‌کند. زبان در هر کاربستی متضمن انجام شش وظیفه است:

- معناسازی،

- دنیاسازی (ساختن این‌که دنیا چیست؟ اکنون چگونه است؟ واقعیت چیست؟)،

- فعالیت‌سازی (نشان دادن این‌که چه فعالیتی انجام می‌شود)،

- تعریف هویت‌ها در یک بستر اجتماعی - فرهنگی،

- ساختن امر سیاسی (زبان همواره درگیر توزیع کالاهای باارزش است و در این‌جا امر سیاسی پیش می‌آید. این توزیع، قدرت، منزلت، کالای مادی و... را در بر می‌گیرد).

- پیونددهی (زبان با هر بار به‌کارگیری، زمان‌ها - گذشته، حال، آینده - و اشخاص را به هم پیوند می‌زند).^(۳۲)

روش‌شناسی تحلیل گفتمان می‌تواند فعالیتی تفسیری برای پاسخ گفتن به این سؤالات و چگونگی انجام گرفتن شش وظیفه در دل زبان و کاربست آن باشد. به اعتقاد «گی» ارائه‌ی پاسخ‌هایی به این سؤالات، مستلزم داشتن دانشی درباره‌ی کارکرد گرامر، معنای زمینه‌مند، و مدل‌های فرهنگی است. به اعتقاد گی، معنای زمینه‌مند و مدل‌های فرهنگی، راهی برای نشان دادن این نکته است که نویسندگان و سخنگویان چگونه از زبان در موقعیت‌های خاص برای خلق معانی خاص استفاده می‌کنند. مدل فرهنگی، شبه نظریه‌ای است که افراد در چارچوب برای معنا کردن واژه‌ها استفاده می‌کنند.

فرکلاف از منظری دیگر به سؤالاتی که راهگشای روش‌شناسی تحلیل گفتمان هستند نگرسته است. برای وی اولاً، تحلیل در دو سطح صورت می‌گیرد: ۱- تحلیل زبان‌شناختی؛ ۲- تحلیل بینامتنی. تحلیل زبان‌شناختی در پی بررسی تأثیر صورت بر محتواست و تحلیل بینامتنی در خدمت شکل‌گیری محتواهای یک متن در رابطه با متن‌ها و ژانرهای دیگر است. با تأکید بر اهمیت تأثیر صورت بر محتواست که فرکلاف معتقد است تحلیل گفتمان انتقادی هر متن ترجمه شده‌ای ناقص است، چرا که در ترجمه‌ی صورت‌ها به نحوی تغییر می‌کند که دیگر محتوای اولیه از متن برنمی‌خیزد.^(۳۴) یکی از سؤالاتی که معمولاً پرسیده می‌شود این است که تفاوت تحلیل گفتمان و تحلیل محتوا چیست؟ تأکید بر تأثیر صورت بر محتوا، نقطه‌ی تمایز تحلیل گفتمان از تحلیل محتواست. در تحلیل محتوا، فراوانی مضامین در واحدهای شمارش اهمیت دارد و تحلیل صورت بیان اصلاً در پژوهش دخالت داده نمی‌شود.

فرکلاف پیشنهاد می‌کند که برای انجام تحلیل گفتمان در بستر یک نهاد، مراحل زیر انجام گیرد:

- توصیف جامعه‌شناختی نهاد مربوطه،
 - رابطه نهاد مربوط با سایر نهادها،
 - رابطه بین نیروهای درون نهاد،
 - توصیف نظم گفتمان در درون نهاد مورد نظر،
 - توصیف صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی در درون آن،
 - توصیف روابط مبتنی بر سلطه در بین صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی،
 - توصیف اتنوگرافیک هر یک از صورت‌بندی‌ها.^(۳۵)
- پس از این‌که محقق همه‌ی این مراحل را انجام داد، برای رسیدن به سطح تبیین، باید به سه سؤال زیر نیز پاسخ گوید:
- الف- عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به گفتمان مؤثرند؟
- ب- ایدئولوژی‌ها: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که سخنگویان به کار گرفته‌اند دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟

ج- تأثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ این مبارزات علنی یا مخفی است؟ آیا در جهت حفظ روابط موجود قدرت عمل می‌کند یا در جهت دگرگون ساختن آنها؟^(۳۶)
پاسخ گفتن به این سؤالات نیز زمانی ممکن است که متن با توجه به مقولات زیر تفسیر شود:

- ارزش‌های صوری متن،
 - بافت متنی کلام، (جملات بعد و قبل از عبارت مورد تفسیر چه معنایی را افاده می‌کنند؟)
 - بافت بینامتنی (کلیت متن مورد تفسیر در میان بقیه متون)،
 - بافت موقعیتی تولید متن،
 - دانش زمینه‌ای گویندگان و شنوندگان متن.
- دانش زمینه‌ای از آن جهت مهم است که اساساً تشکیل گفتمان زمانی ممکن است که قراردادی بین شئونده و گوینده، یا نویسنده و خواننده در باب معنا یا شیوه‌ی تفسیر متن وجود داشته باشد.
- و ن‌دایک نیز توصیه‌هایی روش‌شناختی برای انجام تحلیل گفتمان انتقادی دارد. اولاً وی گفتمان را شامل سه چیز می‌داند: ۱- معنا، ۲- صورت، ۳- کنش و کنش متقابل [حاصل‌کاربست زبان]. از آن‌جا که نقطه‌ی تأکید تحلیل گفتمان انتقادی، کشف کردن و زدودن طبیعی‌شدگی گزاره‌های ایدئولوژیک است، وی به شیوه‌ی بروز ایدئولوژی در گفتمان و روش‌شناسی کشف آن توجه دارد. برای انجام چنین کاری وی مراحل زیر را پیشنهاد می‌کند:
- بررسی سطح توصیف جزئیات در متن: سخنگو، واقعه یا رویداد مورد اشاره گفتمان را چگونه توصیف کرده است؟
 - معنای تلویحی و پیش‌فرض‌های متن کدام‌اند؟
 - تحلیل انسجام متن: انسجام متن حاصل تمرکز بر یک موضوع است. تا چه حد این موضوع وجود دارد؟
 - از چه کلماتی که معادل یکدیگر هستند استفاده شده است (تحلیل کلمات)؟

- تحلیل تقابل‌ها: چه واژه‌ها یا چیزهایی در برابر واژه‌ها یا چیزهای دیگر به کار رفته‌اند؟
- تحلیل مثال‌ها و شواهد،
- درستی گزاره‌ها به اعتبار کدام منبع است؟
- کنشگران گزاره‌ها چه کسانی هستند؟
- گزاره‌ها چه مصادیق یا مواردی را مبهم می‌سازند؟
- تحلیل این‌که چگونه صورت‌های متنی (عنوان متن، شکل ظاهری نوشته یا کلام، و...) در خدمت تأکیدات محتوایی قرار گرفته است.^(۳۷)
- همچنین از آن‌جا که ایدئولوژی‌ها غالباً در خدمت تعریف کردن «ما» در برابر «دیگران» هستند، می‌توان از متن پرسید:
 - ما چه کسانی هستیم؟ چه کسانی از ما هستند؟
 - چرا چنین می‌کنیم؟ به چه چیزی می‌خواهیم دست پیدا کنیم؟
 - چه چیزی را برای خودمان و چه چیزی را برای بقیه مجاز می‌دانیم؟
 - ما چه چیزی داریم که دیگران ندارند؟
- و انبوه دیگری از سؤالات که وضعیت ما را در برابر دیگرانی که متن یا کلام ما را از آن‌ها جدا می‌کند، مشخص سازد. اگر با این رویکرد به متن یا سخن نگاه شود، تبیین به این معنا خواهد بود که چگونه ساختار، متن را آفریده و متن چگونه ساختار را تغییر داده است؟
- باید پذیرفت که تلاش زیادی برای تنظیم روش‌شناسی اثباتی برای تحلیل گفتمان انتقادی صورت نگرفته است. همین محدود تلاش‌های انجام‌شده نیز متکثر و متنوع‌اند. ولی می‌توان اصول زیر را بر همه‌ی آن‌ها مستولی دانست:
 - تلاش برای راه بردن به شیوه‌ی تأثیر صورت متن بر محتوا و نهایتاً بر ذهن،
 - تفسیر معنا و صورت در چارچوب زمینه،
 - تحلیل صورت‌هایی که در خدمت طبیعی کردن معانی ایدئولوژیک هستند،
 - تحلیل رابطه‌های تقابلی و تکاملی متون و عبارات داخل هر متن،
 - تلاش برای تفسیر پی‌آمدهای کاربست هر گفتمان،

- تلاش برای تفسیر کردن رابطه‌ی پی‌آمدهای گفتمان با موقعیت کنشگران و منافع آنها.

اگر هم‌هی این تلاش‌های روش‌شناختی به کار گرفته شوند، باز هم جای این سؤال باقی است که اعتبار چنین مساعی‌ای چه اندازه است. هم‌هی تحلیل‌گران تحلیل گفتمان انتقادی باور دارند که این شیوه‌ی مطالعه، تفسیری است. در ادامه خواهیم گفت که تلاش آن‌ها برای تعیین اعتبار پژوهش گفتمانی نیز متأثر از همین دیدگاه است. این نکته بالاخص در دیدگاه‌گی آشکار است. به اعتقاد وی اعتبار تحلیل گفتمان به موارد زیر بستگی دارد:

همگرایی: قبلاً گفته شد که از نظر گی هر تحلیل‌گر گفتمان در خصوص شش وظیفه‌ی زبان، سؤالاتی پیش روی متن قرار می‌دهد. به نظر او تحلیل گفتمان انجام‌شده به شرطی اعتبار دارد که پاسخ‌های ارائه شده به این سؤالات همگرا بوده و یکدیگر را نقض نکنند.

توافق: باید پاسخ‌هایی که به سؤالات مذکور داده می‌شود، مورد توافق تعداد زیادی از سخنگویان و تحلیل‌گران قرار گیرد. به عبارتی، سخنگویان و تحلیل‌گران در باب اعتبار تحلیل گفتمان انجام‌شده اجماع کنند.

پوشش: هر چه تحلیل معتبرتر باشد، می‌توان آن را به تعداد بیشتری از داده‌ها تعمیم داد. این امر شامل پیش‌بینی در وضعیت‌های مشابه هم می‌شود.

جزئیات زبان‌شناختی: هر چه تحلیل بر جزئیات زبان‌شناختی بیشتری متکی باشد، برتر است. بخشی از اعتبار تحلیل گفتمان به این است که تحلیل‌گر قادر باشد استدلال کند که کارکردهای ارتباطی بیان نشده در تحلیل به ابزارهای گرامری‌ای مربوط می‌شوند که می‌توانند این کارکرد را انجام دهند و این ربط باید مبتنی بر قضاوت سخنگویان بومی زبان مورد تحلیل باشد.^(۳۸)

این توصیه‌های روش‌شناختی با اظهارنظر دانیل لیتل درباره‌ی اصول روش‌شناسی تفسیر مطابقت دارد. لیتل ابتدا می‌نویسد «از توصیف‌های مبهم و بر و گیرتر می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که روش مشخص و مستقلی برای تفسیر وجود ندارد، یعنی قواعدی در دست نیست که به ما نشان دهد که چگونه از توصیف رفتار اجتماعی به تفسیر آن گذر کنیم.»^(۳۹) این گفته با آنچه که از وداک نقل کردیم همسان است. در

ادامه لیتل معتقد است «مهم‌ترین معیار برای دانشمندان علم‌الاجتماع تفسیری، هماهنگی است، یعنی مرتبط بودن اجزای تفسیر با هم، و به وجود آوردن یک کل معنادار و بی‌تناقض»^(۴۰) رد پای این عقیده را در توصیه‌های روش‌شناختی گی می‌توان مشاهده کرد.

اما همان‌طور که لیتل می‌نویسد، این هماهنگی، توافق و همگرایی از جنس هماهنگی ذوقی است و نه هماهنگی منطقی و نمی‌تواند منبع صدق باشد.^(۴۱) از همین‌رو، چیزی بیش از این‌ها برای اعتبار دادن به تحلیل گفتمان و یافته‌های آن نیاز است. در درجه‌ی اول، رسیدن به نظریه‌ای که کارکردهای منسوب به گرامر را تبیین کند لازم است. در درجه‌ی دوم باید نظریه‌ای در دست داشت که ماهیت تأثیر زبان را بر ذهن توضیح دهد. سوم این که چنین نظریاتی باید نشان دهند که سهم زبان - جدای از سهم عوامل دیگر - در کنش فرد چیست. در این صورت است که می‌توان یافته‌ها یا تحلیل گفتمانی را به اعتبار صحت چنین گزاره‌های نظری‌ای معتبر دانست. ظاهراً فقدان چنین نظریاتی اصلی‌ترین نقد بر مطالعات مربوط به تحلیل گفتمان انتقادی است.

در اینجا لازم است تا به شبهه‌ای در خصوص مبحث اعتبار روش کیفی و خصوصاً تحلیل گفتمان پاسخ دهیم یا حداقل در اینجا بدان بها دهیم.^(۴۲) سخنی که برخی از طرفداران روش کیفی مطرح می‌کنند این است که این‌گونه روش‌ها از آن جهت که با زبان سر و کار دارند، نگرستن به آن‌ها از منظر صدق و کذب تحلیل یا اصلاً وارد شدن در بحث اعتبار تحلیل نادرست است. اولاً این ادعای افراطی که در چنین تحلیل‌هایی جایی برای طرح مبحث اعتبار تحلیل نیست، در متون مطرح نشده است. حداکثر با این ایده مواجه می‌شویم که اعتبار تحلیل کیفی را باید از دیدگاه و روشی دیگر ارزیابی کرد و نباید در بند اعتبارسنجی‌های پوزیتیویستی بود. ثانیاً، این مدعا که در عرصه‌ی زبان ادعای صدق و کذب وجود ندارد بسیار دور از واقع است. حتی در مواردی از کاربرد زبان که آدمیان فقط ادراک خود را از جهان در قالب زبان بیان می‌کنند و زیاد در قید اعتبار ادراک خود از جهان نیستند، وظیفه‌ی چنین موشکافی‌ای از عهده‌ی منتقد متن ساقط نمی‌شود. درست است که نویسنده یا گوینده به اعتبار گفته‌ی خویش حساس نیست، اما منتقدی که متن را تفسیر می‌کند و مدعی است که معنای متن یا

دلالت‌ها و پی‌آمدهای آن را شناسایی کرده است، باید دلایلی برای اعتبار تفسیر خود ارائه کند و نشان دهد که از چه طریقی به چنین شناختی دست یافته است. بنابراین، چنان نیست که در بحث از روش کیفی و خصوصاً روش‌های مبتنی بر تحلیل زبان نتوان سخن از اعتبار را پیش کشید. هم‌رسلی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مردم‌نگاران و مدافعان روش کیفی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم می‌نویسد «مباحثه‌ی قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی آنچه تفسیری خوب را در پژوهش کیفی می‌سازد، وجود دارد.»^(۴۳) و در نهایت دو معیار نیز برای اعتبار روش کیفی ارائه می‌کند. همچنین، مسأله‌ی اعتبار روش کیفی تا آن جا اهمیت دارد که دنزین و لینکلن در دائره‌المعارف پژوهش کیفی^(۴۴) که بی‌گمان یکی از مهم‌ترین منابع درباره ابعاد مختلف روش پژوهش کیفی است، فصلی را به این بحث اختصاص داده‌اند.

۶- نتیجه

باید پذیرفت که نقش زبان در دنیای مدرن رو به افزایش است و در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی زیاد بدان پرداخته می‌شود. تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی نیز از رهگذر همین توجه به نقش زبان در عرصه‌ی اجتماعی پدیدار شده‌اند. این توجه از آن‌رو افزون‌تر خواهد شد که دنیای امروز روی به سوی نمادین شدن هر چه بیشتر دارد و عمده‌ترین این نمادها زبان است. به علاوه با حذف شدن تدریجی برخی از صور اعمال قدرت آشکار در بعضی عرصه‌های زندگی و استقلال نسبی عرصه‌ی فرهنگ نسبت به عرصه‌های دیگر، لزوم تحلیل کارکردهای زبان زیادت‌ر می‌شود. در دنیایی که انبوه اطلاعات در قالب زبان به ذهن افراد وارد می‌شود، کسب آگاهی انتقادی نسبت به زبان و کاربست‌های آن برای حفظ خودمختاری فرد، جلوگیری از توجیه شدن ساختارهای سلطه و نابرابری و جلوگیری از پیش‌داوری‌های تخصصی‌زا بسیار حیاتی است.

با این همه تحلیل‌گران گفتمان باید بنیادهای نظری‌ای را که در انتهای بخش پنجم به آن‌ها اشاره شد تقویت کنند و فنون کارآمدتری برای تحلیل متون ابداع کنند به نحوی که از پشتوانه‌ی نظری قوی‌ای برخوردار باشند. در غیر این صورت، تحلیل گفتمان در عرصه‌ی هنر تفسیر باقی خواهد ماند که از تعمیم یافتن و احتمالاً رسیدن

به اهداف انتقادی آن جلوگیری خواهد کرد. با این همه به سختی می‌توان مدعی شد که تحلیل گفتمان انتقادی بیش از بقیه‌ی روش‌های علوم اجتماعی در معرض چون و چرا و نکته‌سنجی‌های روش‌شناختی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- 1- Adam Jaworski, & Nikolas Coupland, The Discourse Reader. Routledge. 1999. P.1.
- 2- Fasold.
- 3- Ibid.
- 4- James Paul Gee, An Introduction to discourse analysis: Theory and method. Routledge. 1999. P. 25.
- 5- Ibid, PP. 21-22.
- 6- Recognition.
- 7- Gee, P. 18.
- 8- Adam Jaworski, & Nikolas Coupland, The Discourse Reader. Routledge. 1999. P.3.
- ۹- دایان مک‌دائل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه‌ی حسینعلی نوزری. فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- 10- Stef Slembrouck, What is meant by discourse analysis?, Unpublished. 2001. P. 2.
- 11- Benvensite.
- 12- Adam Jaworski, & Nikolas Coupland, The Discourse Reader. Routledge. 1999, P. 110.
- 13- Ian Connell, & Dariusz Galasinski, Cleaning up its act: The CIA on the internet., Discourse and Society, 1996, Vol. 7(2), pp. 165-186.
- 14- Margaret Wetherel, Discourse analysis, in An introduction to social research in New Zealand. By C. Davidson & M. Tolich. Addison Wesley Longman, 1998.
- 15- Adam Jaworski, & Coupland, 1999, P. 47.
- ۱۶- نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته‌پیران و ...، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- 17- Jaworski & Coupland, P. 12.
- 18- Categorization.
- 19- Ibid.

20- Jaworski, Coupland, P. 16.

۲۱- دایان مک دانل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه‌ی حسینعلی نوزری. فرهنگ گفتمان. ۱۳۸۰، ص ۴۳.

22- Dell Hymes.

۲۳- نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۱۹.

۲۴- همان کتاب، ص ۵۳.

25- Teun Van Dijk, Political discourse and ideology., Working paper, Unpublished. 2001, P. 2-3.

26- Teun Van Dijk, Ideology: A multidisciplinary approach. Sage Publications. 1998.

۲۷- استیون لوکس، قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه‌ی عماد افروغ، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۲۸- همان کتاب، ص ۲۰-۱۵.

۲۹- همان کتاب، ص ۲۱.

۳۰- همان کتاب، ص ۳۳.

31- Ruth Wodak, Critical discourse analysis at the end of 20th century., Research on Language and Social Interoduction, 1999, P. 186.

32- Gee, 1999, P. 38.

33- Gee, 1999, P. 85-86.

۳۴- نورمن فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۲۵.

۳۵- همان کتاب، ص ۶۳.

۳۶- همان کتاب، ص ۲۵۰.

37- Teun Van Dijk, Ideology and discourse: Internet course for the universitst Oberta de Catalunya. 2000.

38- Gee, P. 95.

۳۹- دانیل لیتل، در علوم اجتماعی، ص ۱۱۹.

۴۰- همان کتاب.

۴۱- همان کتاب، ص ۱۲۰.

۴۲- این بحث را مدیون یکی از داوران محترم مقاله هستم که چنین شبهه‌ای را طرح کرده‌اند.

43- M. Hammersley, What's wrong with ethnography? Methodological explorations. Routledge, 1992, P. 57.

44- N. Denzin, & Y. Lincoln, Handbook of Qualitative Research. Routledge, 1994.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- فرکلاف، نورمن: *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه‌ی فاطمه شایسته‌پیران و...، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- ۲- لوکس، استیون: *قدرت، نگرشی رادیکال*. ترجمه‌ی عماد افروغ، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
- ۳- مک‌دائل، دایان: *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*. ترجمه‌ی حسینعلی نوزری، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- ۴- لیتل، دانیل: *تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*. ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، صراط، ۱۳۷۳.
- 5- Altheide, D. & Johnson, J. *Criteria for assessing interpretive validity in qualitative research*, In Denzin & Lincoln. *Handbook of Qualitative Research*. Routledge, 1994.
- 6- Connell, Ian & Galasinski, Dariusz. *Cleaning up its act: The CIA on the internet.*, Discourse and Society, 1996, Vol. 7(2).
- 7- Denzin, N. & Lincoln, Y. *Handbook of Qualitative Research*. Routledge, 1994.
- 8- Gee, James Paul. *An Introduction to discourse analysis: Theory and method*, Routledge. 1999.
- 9- Hammersley, M. *What's wrong with ethnography? Methodological explorations*, Routledge, 1992.
- 10- Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas. *The Discourse Reader*. Routledge, 1999.
- 11- Slembrouck, Stef. *What is meant by discourse analysis?*, Unpublished. 2001.
- 12- Van Dijk, Teun. *Ideology: A multidisciplinary approach*, Sage Publications. 1998.
- 13- Van Dijk, Teun. *Ideology and discourse: Internet course for the universitst Oberta de Catalunya*, 2000.
- 14- Van Dijk, Teun. *Political discourse and ideology*, Working paper, Unpublished. 2001.

- 15- Wetherel, Margaret. *Discourse analysis*, in An introduction to social research in New Zealand. By C. Davidson & M. Tolich. Addison Wesley Longman. 1998.
- 16- Wodak, Ruth. *Critical discourse analysis at the end of 20th century*, Research on Language and Social Interoduction, 32(1&2).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی